

شیوه‌های جبران خسارت معنوی در زندگی مشترک زوجین^۱

حسن مرادزاده^۲

فهیمة سادات رضوی^۳

چکیده

امروزه خسارت معنوی در ایجاد مسؤولیت (اعم از مدنی و کیفری) تأثیر یکسانی در مقایسه با خسارت مادی دارد. اگرچه مشکلاتی چون نامحسوس بودن خسارت وارده، دشواری اثبات آن در نزد مرجع رسیدگی، دشواری تقویم و کارشناسی میزان خسارت و در نهایت صعوبت جبران واقعی خسارت معنوی، امر رسیدگی به تظلم‌خواهی را به مراتب سخت‌تر می‌کند؛ اما این امر دلیل موجهی برای مسؤول نبودن زیان‌کار نیست. با توجه به اهمیت زیاد حقوق غیرمالی زوجین در خانواده و حساسیت این نظام در رابطه با حقوق مربوط به شخصیت افراد و مبتلابه بودن اعضای خانواده در ایجاد این نوع خسارت، به نظر می‌رسد خانواده در برابر خسارت معنوی، شکننده‌ترین نهاد است. از همین رو روش‌های جبران این نوع خسارت نیز نقش تعیین‌کننده‌ایی در تداوم خانواده دارد. لذا سؤال اساسی در این تحقیق، چگونگی موضعگیری قانون و منابع آن در رابطه با نحوه جبران خسارت معنوی زوجین است. راهکارهایی مانند سقوط نفقه، شرط ضمن عقد، سکونت علی‌حده از جمله روش‌هایی هستند که به نحوی دافع و رافع خسارت معنوی در روابط زوجین‌اند.

واژگان کلیدی

خسارت معنوی، زوجین، زن و شوهر، خانواده، جبران خسارت معنوی

۱- تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۴/۶/۲۳؛ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۲/۴

h.moradzadeh@laposte.net

۲- دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه باهنر

۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه باهنر (نویسنده مسؤول)

fahime.sadatrazaavi@gmail.com

مقدمه

نکاح تنها عقدی است که طرفین آن بلافاصله بعد از انعقاد عقد، با یکدیگر رابطه بدهکار و طلبکار پیدا می‌کنند (با توجه به قابل مطالبه بودن مهر، بلافاصله بعد از عقد)؛ اما زمانی متوسل به حقوق مالی‌شان می‌شوند که روابط اخلاقی و صمیمانه موجود در حریم خانواده به هم خورده باشد. این امر نشان از اهمیت زیاد روابط عاطفی اخلاقی زوجین نسبت به روابط مالی‌شان دارد. از همین رو، ضروری است بیش از آن که قائل به تنظیم حقوق مالی زوجین باشیم، در صدد پیشگیری از وقوع مسائلی که روابط احساسی و عاطفی زن و شوهر را به هم می‌زند، باشیم؛ زیرا بدیهی‌ترین و اولین اهداف زوجین نه کسب سود و منفعت، که کسب آرامش، احترام، وفاداری، صمیمیت، امنیت است. با توجه به این که خسارت معنوی، غالباً مرتبط با حقوق مربوط به شخصیت افراد است و لطمه به تمامیت جسمانی و معنوی، مانند تألمات جسمانی، هویت، آبرو، عواطف و احساسات، حیثیت را در بر می‌گیرد و از آنجا که خانواده، بنیانی است مبتنی بر تأمین این دسته از حقوق غیرمالی اعضا که غالباً مغفول واقع شده است، لذا برای صیانت از حقوق غیرمالی، علاوه بر الزام‌های اخلاقی، ضروری است به حمایت‌ها و ضمانت‌اجراهای قانون رو آوریم تا مانع از تزلزل بنیان خانواده و از هم پاشیدگی آن شویم.

بیان مسأله

با توجه به این که غالب اعمال و رفتار زیان‌باری که از جانب زوجین به یکدیگر وارد می‌شود، بیشتر جنبه معنوی دارد تا مادی، مثل وجود بداخلاقی، توهین، ایراد تهمت، خیانت، عدم تأمین نیازهای جنسی و ... که همه از مصادیق سوء‌معاشرت است، عدم توجه به خسارات معنوی در خانواده، هم موجب مخدوش شدن روابط اخلاقی زوجین می‌گردد و هم به فروپاشی نظام خانواده می‌انجامد. از طرفی، خصوصی بودن روابط اعضای خانواده، نامحسوس بودن خسارات معنوی و مغفول ماندن از آثار سوء آن، عاملی است که همواره رسیدگی به تظلم متضرر را دشوار می‌کند. در قانون مدنی نامی از خسارت معنوی به میان نیامده است؛ اما در یک بررسی مختصر،

می‌توان موادی را ناظر بر خسارت معنوی قلمداد کرد. مواد ۱۰۳۵ ق.م. در مورد وعده نکاح، ماده ۱۰۴۳ مخالفت بی‌دلیل ولی قهری دختر با ازدواج وی، مواد ۱۱۱۵ و ۱۱۳۰ عسر و حرج زوجه در خانه زوج، و ماده ۱۱۱۷ در مورد ممانعت از اشتغال زوجه، از پیش‌بینی‌های قانون در باره خسارت معنوی به طور غیرمستقیم است. قانون خانواده چون بر اساس احکام فقه اسلامی - که منبع کامل و جامع است - نگاشته شده، نقیصی از این بابت ندارد. در واقع، اشکال اصلی غالباً مربوط به ضعف قضایی و دادرسی در مورد خسارت معنوی است که می‌تواند ناشی از عدم صراحت قانونی باشد. لذا با معرفی حمایت‌های قانون مدنی و مسئولیت مدنی، از زیان‌دیده، می‌توان اهمیت آن را در قانون به قضات دادگاه‌های خانواده یادآور شد، تا بدین وسیله با صدور آرای قضایی در این مورد، نقش مؤثری را در تحکیم ارزش‌های خانواده شاهد باشیم. در واقع، ضعف سیستم رسیدگی به دعاوی خانوادگی با موضوع خسارت معنوی، ناشی از: نامانوس بودن طرح این دعاوی مخصوصاً از جانب زوجین، عدم صراحت قانون در این مورد و فقدان رویه قضایی و ... است. لذا در این تحقیق به دنبال شرح و توضیح قوانین خانواده در رابطه با موضوع خسارت معنوی، هستیم و سعی داریم به شناسایی موضعگیری و تمهیدات قانونی در نحوه جبران خسارت معنوی بپردازیم.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱- خسارت در لغت به معنای زیان، ضرر، نقصان و کاستی، از دست دادن، از بین بردن، گم شدن، گمراه شدن، خلاف نفع و سود است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۵۲۳). در اصطلاح، هر گونه زیان و صدمه و نقصان و استهلاکی است که از روی سهو یا عمد یا در اثر حادثه‌ای توسط شخصی به دیگری وارد شود، خواه بدنی باشد خواه مالی (سلطانی نژاد، ۱۳۸۰، ص ۲۰).

۲- خسارت معنوی: دکتر کاتوزیان ضرر معنوی را "صدمه به منافع عاطفی و غیرمالی، مانند احساس درد جسمی و رنج‌های روحی، از بین رفتن آبرو، حیثیت و آزادی، و با توجه به بند ۲ ماده ۹۵ ق.آ.د.ک. سابق و قسمت اخیر ماده یک قانون مسئولیت

مدنی، منشأ ضرر معنوی لطمه زدن به یکی از حقوق مربوط به شخصیت و آزادی‌های فردی و حیثیت و شرافت (سرمایه‌های معنوی) و یا در نتیجه صدمات روحی" می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۶۲، ص ۲۲۱).

تنها کار مستقلی که در این مورد یافت شد، مقاله‌ای از دکترهما داوودی با موضوع "خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوءرفتار" است؛ عباس مطهری نیز در پایان‌نامه‌اش با عنوان "خسارت معنوی در آراء قضایی ایران و مصر" در مباحثی به روش‌های جبران اشاره کرده است. همچنین دکتر ابوالقاسم نقیبه در مورد خسارت معنوی و راه‌های جبران آن، مقالات زیادی نوشته است؛ وی حتی در مورد خسارت معنوی بر خانواده نیز مقاله‌ای نگاشته است؛ اما در مورد راه‌های جبران خسارت در خانواده مطلبی یافت نشد.

روش‌های جبران خسارت معنوی

از لحاظ فنی، نقش جبران ضرر و زیان، نقشی واقعی نیست؛ بلکه صرفاً ارضایی و عرفی است؛ چه بسا ضررهای مادی نیز عیناً به طور واقعی قابل جبران و بازگشت نیستند (داوودی، ۱۳۹۰، ص ۱۵). راه‌های جبران خسارت معنوی را نمی‌توان حصری دانست؛ زیرا در خسارت معنوی مهم جبران است و راه جبران، طریقت دارد نه موضوعیت. در موردی ممکن است فقط پول گره‌گشا باشد و در مورد دیگر یک عذرخواهی ساده موجب رفع خسارت شود. از این‌رو برخی معتقدند هدف از پرداخت غرامت در خسارت معنوی را نمی‌توان فقط جبران کامل ضرر و بازگرداندن وضع به حالت قبل دانست؛ بلکه هدف تأمین خرسندی یا کاهش آلام و رنج‌های روحی زیان‌دیده است و پولی که از این بابت پرداخت می‌شود، جبران‌کننده نیست، بلکه خشنود کننده است. افزون بر این، الزام مباشر یا مسبب خسارت معنوی به پرداخت پول به زیان‌دیده می‌تواند به گونه‌ای کیفر خطا و تنبیه و تحذیر برای دیگران باشد (قره‌گزی، ۱۳۹۱، ص ۱۶). از طرفی، جبران خسارت معنوی می‌تواند با نوعی مصالحه و توافق بین زوجین، بدون مراجعه به دادگاه صورت پذیرد یا با مراجعه به دادگاه صالح و یا انشای حکم، تحقق پیدا کند.

۱- جبران به عین (واقعی)

جبران به عین آن است که ضرر وارده به مثلش جبران شود؛ مثلاً در اضرار معنوی، هر

گاه حیثیت و وقار زوجه در اثر افترا، توهین و دشنام همسر صدمه دیده باشد، محاکمه زوج به طور علنی صورت می‌گیرد. به این ترتیب حیثیت از دست رفته زوجه متضرر، اعاده می‌شود (محمدعثمان، بی‌تا، ص ۳۰). یکی از روش‌های عینی جبران خسارت، اعاده وضعیت به حالت سابق (کامل‌ترین روش جبران) است که مراد از آن، علاوه بر استقرار مجدد وضعیت سابق، ایجاد وضعیتی است که در صورت عدم تحقق فعل زیانبار می‌توانست محقق شود. بر اساس چنین تعریفی از اعاده وضعیت، نقش جبرانی کامل‌تری از موقعیت موجود سابق، مورد توجه است (نقیبی، ۱۳۸۶/الف، ص ۳۱۶). به نظر می‌رسد آنگاه که زیان‌دیده به طور مشروط موافقت می‌کند که از حق خود (جبران خسارت معنوی) بگذرد، نیز جبران واقعی است؛ زیرا این گذشت مشروط، طبق خواسته وی است. این نوع شیوه جبران در روابط زوجین، اغلب به شکل گذشت داوطلبانه غیرمشروط، در اثنای جریان رسیدگی رخ می‌دهد.

۲- جبران به معادل

شخصی که در اثر ضرب و جرح دستش معیوب می‌شود، چون جبران ضرر به عین شکل امکان ندارد، بنابراین جبران به معادل صورت می‌گیرد و از جانب عامل ضرر مقداری پول به شخص معیوب پرداخت می‌شود. در واقع اکثر جبران به معادل در اضرار معنوی صورت می‌گیرد (محمدعثمان، بی‌تا، ص ۳۰). این روش جبران در خسارت معنوی بین زوجین کارایی بسیاری دارد. جبران خسارت از طریق معادل، مبتنی بر این اندیشه است که معادل آنچه به وسیله ایراد زیان از دست رفته است، به اشکال مختلف (مالی و معنوی) به دست آید. ماده ۳ ق.م.م.ت تعیین نوع جبران خسارت و انتخاب روش جبران و صدور حکم بر کیفیت جبران را به دادگاه سپرده است (نقیبی، ۱۳۸۶/الف، ص ۲۹۰).

۳- جبران صوری یا نمادین (اسمی)

چنانچه زیان‌دیده بخواهد بفهماند خسارتی غیرقابل جبران به او رسیده است که پول نمی‌تواند آن را جبران کند، همچنین نخواهد لطمه‌های وارد به حیثیت و اعتبار خویش را با پول جبران کند، دادگاه می‌تواند با محکومیت زیانکار به نحو اسمی، ورود زیان را تأیید

کند. قانونگذار قانون مسئولیت مدنی، قاضی را واجد اختیار لازم در اعمال روش جبران دانسته است؛ اما به نظر می‌رسد در صورت عدم تقاضای مدعی خصوصی، قاضی نتواند رأساً به جبران اسمی خسارت معنوی حکم کند (نقیبی، ۱۳۸۶/الف، ص ۳۹۳).

کیفر خصوصی و خسارت تنبیهی

با عنایت به این که غالباً تقویم خسارت معنوی میسر نیست و آزاد گذاردن دست مقصر نیز بر خلاف عدالت است، عده‌ای قائل به کیفر خصوصی هستند. بر این اساس، مقصر با توجه به درجه تقصیر و شدت خطای ارتکابی‌اش به پرداخت بیشتر مبلغی در حق زیان‌دیده محکوم می‌شود. هدف در تعیین این نوع خسارت، بیشتر مجازات مقصر است که به نظر بعضی نوعی مجازات تکمیلی و اضافی است؛ چون این مبلغ در وجه متضرر پرداخت می‌گردد (نقیبی، ۱۳۸۶/ب، ص ۴۵).

جبران خسارت معنوی در خانواده

وجود ویژگی‌هایی از قبیل حریم خصوصی اعضای خانواده، شکننده و حساس بودن نظام خانواده در برابر خسارت معنوی، غیرمالی بودن غالب حقوق زوجین و نوع خاص روابط میان آنها از یک سو، و کراهت اخلاقی به همسری که در اثر سوءمعاشرت شریک زندگی خود، متضرر شده است، بیانگر لزوم اتخاذ روش‌هایی متمایز از شیوه‌های مرسوم در ترمیم خسارات معنوی وارده است. ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی، بدین نکته اشاره کرده است که اوضاع و احوال قضیه و وضعیت خانوادگی و اجتماعی زوجین در تعیین جبران خسارات وارده، مؤثر است. از این رو، این وظیفه قاضی است که جهت جلوگیری از فروپاشی نظام خانواده، از میان ضمانت‌اجراهای مقرر در قوانین مربوط به خانواده و اختیاری که در این حوزه دارد، به تعیین مناسب‌ترین روش جبران خسارت بپردازد (مظاهری، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳). فقه اسلامی نیز در مواردی دارای راهکارهایی است که در قانون نیامده، اما جهت جلوگیری یا جبران خسارت معنوی مناسب است. خانواده غالباً تحت تأثیر عرف و عادات و رسوم است؛ بنابراین، عرف نیز روش‌هایی را برای جبران

خسارت معنوی در روابط زوجین ارائه می‌دهد. در واقع، آنچه این روش‌ها را مختص خانواده می‌کند، وجود تمایزاتی است مانند عدم لزوم اذن مرجع ذی‌صلاح، غیرعلنی بودن و اجرای محرمانه در خانواده، ممانعت از آشکار شدن اسرار و مشکلات خانواده و حفظ حریم خانواده.

تمهیدات قانونی در برابر خسارت معنوی زوجین

با توجه به اخلاقی بودن نظام خانواده و استواری روابط زن و شوهر بر اساس مهربانی و محبت، قانون‌گذار در مقام جبران خسارت، روش‌های خاصی را برای اصلاح این رفتارها و مقابله با عامل زیان برگزیده است که غالباً موجب "قطع منشأ ضرر"^۱ می‌شود و عمدتاً بر بهبود روابط زوجین تأکید دارد. از این رو، با توجه به ساختار خاص نظام خانواده، شاید کمتر اتفاق بیفتد که شخصی که خواهان ادامه زندگی مشترک است، پس از دفع منشأ ضرر، خساراتی را که در این جریان متحمل شده است، نیز مطالبه کند. با این همه، با استناد به مواد قانون مسؤلیت مدنی، باب جبران خسارات وارده به زیان‌دیده نیز باز است.

قانون مدنی

موضعگیری‌های قانون مدنی در برابر خسارت معنوی زوجین، ویژگی‌های خاص و حالت‌های گوناگون دارد. بدین ترتیب که گاه راهکار قانون به شکل پیشگیری از وقوع خسارت معنوی است (شروط ضمن عقد)، و گاه مانع از استمرار خسارت معنوی است (طلاق و فسخ و انفساخ نکاح). در مواردی هم راهکارهای ترمیمی الزامی می‌شود (اذن به ازدواج مجدد زوج). بعضی راهکارها هم به شکل اسقاط حق جنبه تنبیهی به خود می‌گیرد (اذن به سقوط نفقه زوجه و یا سکونت علی‌حده همسر). همه این موارد، سعی قانونگذار است جهت ایجاد روابط مسالمت‌آمیز بین زوجین و در نهایت جلوگیری از تزلزل نظام

۱- این روش یکی از موارد جبران ضرر از طریق اعاده وضع سابق است (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲).

خانواده. لزوماً اجرای این روش‌ها در خانواده، نیاز به حکم قاضی ندارد و زیان‌دیده به تشخیص خود می‌تواند آن را اجرا کند.

ترک سکونت مشترک (مسکن علی‌حده)

آن گاه که بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر مالی، بدنی، شرافتی، برای زن باشد، قانون این مجوز را به زوجه می‌دهد که سکونت علی‌حده داشته باشد. ماده ۱۱۱۵ ق.م در صورتی هم که شوهر منزل مناسب با شأن زن برای سکونت او اختیار نکند، زن می‌تواند به منزل شوهر نرود؛ مانند آن که شوهر زن خود را که شایسته داشتن خانه مستقلی است، به اتاقی در کاروانسرا بخواند یا منزلی در محله نامتناسب انتخاب کند (امامی، ۱۳۸۴، ص ۵۰۳). این ضرر معنوی موجب رفع تکلیف سکونت مشترک زن در خانه شوهر است و حق مرد در این زمینه از بین می‌رود (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰). در این راهکار مقابله‌ای (اسقاط حق) قانون‌گذار به زوجه اذن می‌دهد تا در مقابل، مسکن مذکور را ترک کرده، همسرش را از سکونت مشترک محروم کند.

منع از اشتغال زوجه

بر اساس ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی شوهر می‌تواند زن را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند. بدون تردید هدف قانون‌گذار از وضع این ماده، تأمین حداکثر مصالح خانوادگی و حفظ حیثیت زوجین بوده است؛ با این وجود نمی‌توان در این زمینه قاعده ثابتی به دست داد. اخلاق حسنه و آداب و رسوم جوامع و همچنین ویژگی‌های اختصاصی خانواده‌ها در داوری راجع به منافی بودن شغل با مصالح خانوادگی و حیثیات زوجین بسیار مؤثر است؛ پس داوری آن را باید به عرف سپرد (نقیبی، ۱۳۸۶/الف، ص ۲۴۰). در این روش، قانون‌گذار برای جلوگیری از خسارت معنوی کسر حیثیت و آبروی اعضای خانواده، به قطع منشأ ضرر (اشتغال) امر می‌کند. ممانعت از اشتغال همسر در ابتدای امر می‌تواند به شکل توصیه‌ای از سوی هر یک از زوجین صورت گیرد؛ این امر وقتی به مراجع قانونی واگذار می‌گردد که توصیه‌های همسر در حریم

خصوصی خانه مؤثر واقع نشود.

فسخ نکاح

در قانون مدنی برخی از عیوب برای زن و شوهر ذکر شده است که غالباً مربوط به ویژگی‌های جسمانی آنه است و مانع از تحقق حقوق طرف مقابل می‌گردد. عدم اطلاع همسر از هر یک از این عیوب در حین عقد نکاح، موجب ورود ضرر معنوی به وی می‌شود؛ لذا قانون برای جلوگیری از این ضرر، وی را مستحق حق فسخ می‌داند. علاوه بر این، تدلیس و تخلف از شرط صفت نیز موجب حق فسخ می‌شود؛ مثلاً باکره نبودن زوجه برای زوج نوعی خسارت معنوی است که موجب حق فسخ برای زوج می‌شود (موضوع مواد ۱۱۲۱ - ۱۱۲۶ ق.م).

شروط ضمن عقد

گاه افراد می‌توانند به منظور جبران خسارات احتمالی وارد بر خویش، خود به پیش‌بینی و انعقاد قرارداد اقدام کنند. زوجین می‌توانند هر شرط مشروع و مطابق با مقتضای عقد را در ضمن عقد نکاح بگنجانند. بر اساس این توافق، مشروطه می‌تواند با پیش‌بینی مصادیق خسارت معنوی در ضمن نکاح، در صورت تخلف طرف مقابل، مبلغ معینی به عنوان خسارت مادی یا معنوی دریافت کند. در این شکل از پرداخت خسارت، دادگاه و طرفین بی‌نیاز از رسیدگی و ترافع درباره میزان ضرر هستند و تنها مکلف به اثبات تخلف می‌باشند (داوودی، ۱۳۹۰، ص ۲۲). در واقع قانون با به رسمیت شناختن شروط ضمن عقد، به هر یک از زوجین امکان پیش‌بینی موارد خسارت معنوی در زندگی زناشویی را می‌دهد تا آنها بدین وسیله بتوانند به نحو پیشگیرانه مانع از وقوع خسارات معنوی در آینده شوند. علاوه بر تعیین میزان جبران در شرط ضمن عقد، جبران خسارت معنوی به صورت توافق (پیش‌بینی خسارت و توافق بر سر نحوه جبران آن) می‌تواند بدین شکل باشد: شروطی مثل اعطای وکالت در طلاق به زوجه در موارد خاص، اعسار ازدواج مجدد (معاونت آموزشی قضایی قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷). ماده ۱۱۱۹ ق.م در قباله‌های نکاح بسیاری

از موجبات ضرر معنوی به عنوان شرط وکالت ضمن عقد آمده است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۴۲۶).

سقوط حق نفقه زوجه

طبق ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، در صورت عدم تمکین زوجه از زوج، وی استحقاق نفقه ندارد. این امر یک ضمانت اجرای حقوقی جهت تخلف از وظیفه همسری است که زوج در مقابل عدم تمکین خاص همسر، وی را از حق نفقه محروم می‌کند و بدین شکل مانع از استمرار خسارت معنوی به خویشتن می‌شود.

الزام به تمکین

هر گاه زوجه بدون هیچ عذر موجهی، از تمکین زوج خودداری کند و زوج جهت جلوگیری از خسارتی که ناشی از عدم تمکین زن، متحمل شده است، به دادگاه مراجعه کند، دادگاه پس از انجام مراحل قانونی، حکم الزام به تمکین را صادر می‌کند و بدین ترتیب، زوجه را در این باره ملزم می‌کند. این حکم، قابلیت اجرا ندارد؛ اما در قالب یک دستور، از حق ضایع شده زوج حمایت می‌کند و زوجه را از ادامه تخلف خویش نهی می‌کند. در واقع، وجود این حکم در صورتی که زوجه بر عدم تمکین مداومت ورزد، مقدمه‌ای برای اعطای حقوقی به زیان دیده (ازدواج مجدد، طلاق و ...) و اسقاط حقوق زیانکار است.

اذن به ازدواج مجدد

وقتی که زوجه مستنکف از انجام وظایف زوجیت باشد و زوج الزام وی را از دادگاه بخواهد و علی‌رغم صدور حکم، زن به عدم انجام وظایف و تکالیف زوجیت، ادامه دهد، دادگاه خواهان را مختار به ازدواج دائم مجدد می‌کند (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸). در واقع، این اذن که از سوی مرجع قضایی صادر می‌شود، با اعطای حق جدیدی به زوج زیان دیده، زوجه متخلف را متنبه می‌کند.

عدم تمکین

تمکین خاص یکی از مهم‌ترین وظایف زوجه محسوب می‌شود؛ اما قانونگذار در برخی موارد که تمکین از شوهر مستوجب خسارت معنوی به زن باشد، وی را از این تکلیف معاف می‌کند. موضوع ماده ۱۱۲۷ ق.م. بدین شرح است: ۱- در صورتی که زوج به یکی از امراض واگیردار مبتلا گردد، زن می‌تواند تا حدودی که از سرایت آن مصون بماند، از شوهر دوری بجوید؛ ۲- در حالتی که زن بیمار باشد و نزدیکی جنسی را پزشک منع کرده باشد؛ ۳- هر گاه پزشک خروج زن از خانه را برای مداوای وی لازم بداند و شوهر اجازه ندهد، زن می‌تواند خارج گردد و این امر از مصادیق نشوز نیست؛ بلکه مبتنی بر قاعده لاضرر است (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ص ۲۰) که به شکل ترک فعل مقابله‌ای، با تشخیص فرد قابل اجراست و نیازی به مجوز قضایی ندارد و تا هر زمان که احتمال وقوع ضرر وجود داشته باشد، مجراست.

انفساخ نکاح

گاه وقوع یک امر به دلیل آن که برخلاف مقتضای ذات عقد نکاح است، موجب انفساخ و انحلال نکاح می‌شود که انفساخ به اراده اشخاص مرتبط نیست. عوامل انفساخ نکاح عبارت است از: ۱- خروج یکی از زوجین از اسلام؛ ۲- لعان زوجین با رعایت ضوابط مربوط به آن؛ که یا موجب وقوع خسارت معنوی در خانواده هستند (ارتداد یکی از زوجین) و یا جهت جلوگیری از ورود خسارت معنوی به افراد می‌باشند (لعان) (حبیبی‌تبار، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵).

طلاق

حفظ کیان خانواده ایجاب می‌کند، زمانی که هیچ یک از روش‌های جبران خسارت که پیش‌تر بیان شد، مؤثر واقع نشود، آخرین روش، یعنی طلاق به کار گرفته می‌شود. غرض

۱- یکی از آثار لعان این است که عقد نکاح منفسخ می‌گردد. این انحلال و جدایی عنوان فسخ بر آن بار است نه طلاق، و بنابراین شرایط لازم در طلاق و احکام آن بر این انفساخ مترتب نمی‌گردد (شرح لمعه، ج ۲، ص ۱۷۹).

در این راهکار، حذف پیمان زناشویی به عنوان منبع اصلی ورود ضرر و سهولتی برای هر یک از طرفین است. در واقع هدف از طلاق، درمان نابسامانی و شکست در زندگی زناشویی است. بر این مبنا تمام عواملی که زندگی مشترک زن و شوهر را ناممکن یا دشوار می‌سازد، از موجبات طلاق است. در پاره‌ای دیگر از قوانین، طلاق به عنوان کیفر تقصیر به کار می‌رود و ضمانت‌اجرای تکالیف زناشویی است؛ بدین ترتیب که اگر یکی از زن و شوهر خطایی مرتکب شود که بنیان خانواده را متزلزل کند، دیگری حق دارد از دادگاه طلاق بخواهد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۰۲-۳۰۵).

طلاق به درخواست مرد

اگر چه ماده ۱۱۳۳ ق.م. به مرد اختیار تام در طلاق می‌دهد، از لحن تبصره ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص چنین بر می‌آید که قانون‌گذار نمی‌خواهد شوهر بدون بازرسی دادگاه زن را طلاق دهد؛ لذا در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ ق.م. تقاضای طلاق می‌کند، دادگاه بدو موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق را به زوج می‌دهد. بدین ترتیب، اجرای اختیار شوهر در طلاق زوجه منوط به اذن دادگاه می‌شود. این اذن در صورتی داده می‌شود که بر اساس روانشناسی قضایی، دادگاه از اصلاح بین زن و شوهر مأیوس شود و شکست زندگی مشترک را حتمی بداند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۶۴). در واقع این روند، تلاش قانون‌گذار است برای جلوگیری از سوءاستفاده مرد از حق طلاقی که به او داده شده است.

طلاق توافقی

گاه زوجین در جریان زندگی زناشویی پرتنش و عاری از آرامش و صمیمیت خود به این نتیجه می‌رسند که ادامه زندگی مشترک سودی نخواهد داشت. در این حال قاضی نیز به حکم قانون (ماده ۲۵ قانون جدید حمایت از خانواده). پس از ارجاع امر به مراکز مشاوره سعی در اصلاح بین زن و شوهر کرده، در صورت بی‌نتیجه بودن امر مشاوره اقدام به صدور گواهی عدم سازش می‌کند.

طلاق به درخواست زن

طلاق است که زوجه به وکالت از زوج بر اساس شروط ضمن عقد نکاح درخواست می‌کند و چون نقش قاضی در این نوع دادخواست، صرفاً به احراز تحقق شرط و حق وکالت زوجه محدود است، طلاق غیرحاکم محسوب می‌شود؛ هر چند به لحاظ ورود دادگاه در ماهیت، باید در قالب حکم باشد. لذا آنگاه که زن خواستار طلاق است، باید با ارائه ادله موجه در ماده ۱۱۳۰ از دادگاه تقاضای طلاق کند.

طلاق قضایی

یکی از بسترهای شکل‌گیری زیان معنوی استمرار زوجیتی است که موجب عسر و حرج باشد. در موارد عسر و حرج، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. به عبارت دیگر، چنانچه دادگاه دوام زوجیت را موجب عسر و حرج تشخیص دهد، برای جلوگیری از ضرر می‌تواند زوج را اجبار به طلاق کند و در صورت میسر نشدن اجبار، زن به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود (تقیی، ۱۳۸۶/الف، ص ۲۴۳). طلاق حاکم که نوعی طلاق قضایی است و در ماده ۱۱۳۰ ق.م.پیش‌بینی شده است؛ بدین معنا که اگر ادامه زندگی زناشویی به هر علت از قبیل سوءرفتار شوهر یا بیماری صعب‌العلاج، بر زن دشوار شود و او را در مضیقه و سختی شدید قرار دهد، زن می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند. در این حال، شوهر به حکم دادگاه ملزم به طلاق دادن می‌شود و چنانچه استنکاف کند، طلاق به حکم دادگاه واقع می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۳۴۵).

نحله

منظور از نحله، بخشش مبلغی از سوی شوهر بر اساس سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی است که زوجه در خانه همسر انجام داده و طبق وضع مالی زوج به حکم دادگاه در شرایطی خاص به زن داده می‌شود شرایطی دارد چون: ۱- درخواست‌کننده طلاق، زوجه نباشد؛ ۲- طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار او نباشد؛ ۳- زن از بابت کارهای اضافی دستمزدی از دادگاه دریافت نکرده باشد یا دادگاه

درخواست او را نپذیرفته باشد. الزام شوهر به پرداخت نخله نیز دنباله فکر جبران خسارت معنوی زن در مورد سوءاستفاده شوهر از اختیار طلاق است. وابستگی میزان نخله به طول دوران زناشویی و نوع کارهایی که زوجه انجام داده است، و وضع مالی زوج نشان می‌دهد که منظور از نخله، جبران زیان‌های مادی و معنوی همسری است که در شکست زندگی خانوادگی نقشی نداشته و قربانی سوءاستفاده شوهر قرار گرفته است. به همین جهت نیز شوهر به دادن نخله الزام می‌شود و اراده او در ایجاد تعهد و میزان آن هیچ تأثیری ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲).

قانون حمایت از خانواده

قانون حمایت از خانواده مصوب ۹۱/۱۲/۱ به طور صریح و مستقیم در مورد چگونگی برخورد قانونی با خسارت معنوی و نحوه جبران آن نصی ندارد؛ اما بعضی روش‌ها جهت رسیدگی به دعاوی خانواده را می‌توان در رفع خسارت معنوی به نحو غیرمستقیم مؤثر دانست.

مراکز مشاوره

از تغییرات شایان قانون حمایت از خانواده، الزامی کردن رجوع به مراکز مشاوره جهت رفع اختلاف زوجین است (مواد ۱۶-۱۹ قانون حمایت از خانواده - فصل دوم). به موجب قانون، این مراکز از وجود کارشناسان رشته‌های مرتبط با مدیریت خانواده و خانواده درمانی نظیر «مطالعات خانواده» و «روان‌پزشکی» و «روان‌شناسی» و «مددکاری اجتماعی» بهره‌مندند تا خدمات مشاوره‌ای به زوجین و نظر تخصصی به دادگاه ارائه دهند. با توجه به طبیعت دعاوی مرتبط با خانواده، این مراکز می‌توانند با آموزش مدیریت بحران در خانواده، از طرح و ادامه دعاوی زیادی پیشگیری کنند و آسیب‌های اجتماعی ناشی از صدور احکامی چون طلاق و حضانت اطفال را به حداقل رسانند (خمسه، ۱۳۹۳، ص ۱). در واقع این الزام آخرین تلاش قانونگذار برای جلوگیری از فروپاشی نظام خانواده و مصالحه زوجین است. چه بسا مشاوره اجباری از سوی دادگاه موجب حل برخی مشکلات روانی،

اخلاقی، جنسی شود و بدین ترتیب موجبات دفع منشأ ضرر فراهم آید.

ارجاع به داوری

داوری یک نهاد مردمی و در حقیقت "محکمه صلح خانوادگی" است که به دلایل متعدد بر رسیدگی قضایی ترجیح دارد. از نظر قانونی ارجاع به داوری فقط در مورد دعاوی طلاق الزامی است؛ اما طرفین در سایر دعاوی خانوادگی می‌توانند خود درخواست ارجاع امر به داوری را داشته باشند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۶۵). به موجب ماده ۲۷ قانون حمایت از خانواده جدید در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش، موضوع را به داوری ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر کند. در داوری خانواده، داوران با کشف عوامل موجد خسارت معنوی به هر یک از زوجین، در راستای از بین بردن آن می‌کوشند و بدین وسیله موجبات قطع منشأ ضرر را فراهم می‌آورند.

قانون مسؤولیت مدنی

این قواعد قانون مسؤولیت مدنی است که با درایت قاضی و در نظر گرفتن اوضاع و احوال و شرایط وقوع خسارت، می‌تواند در مورد کوچکترین خسارات وارده ایجاد مسؤولیت کند. ممکن است خسارات معنوی زوجین، به شکل پرداخت مبلغی یا سلب برخی از تکالیف، ترمیم یابد؛ اما در اختلافات زوجین دیگر که از جهت طبقه اجتماعی، از جایگاه بالایی برخوردارند، این شیوه مؤثر واقع نمی‌شود؛ بلکه خسارت اسمی یا اعاده زیان‌دیده به وضعیت سابق مناسب‌تر است؛ همچون الزام به عذرخواهی، شرکت در کلاس‌های آموزشی، مشاوره روانی، جنسی و ... یا در مواقعی که زوج به نیازهای روحی همسر خویش توجه نداشته باشد، بهتر است دادگاه وی را ملزم به انجام برنامه‌هایی خاص همچون گردش و سفر کند (مظاهری، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳). از طرفی، چون قانون دست قاضی را در تعیین بعضی روش‌های جبران باز گذاشته است، وی می‌تواند در صورتی که هر یک از زوجین خواستار جبران ضرر ناشی از سوءرفتار باشند، قانون مسؤولیت مدنی عامل زیان را محکوم به

پرداخت خسارت ترمیمی می‌کند (داوودی، ۱۳۹۰، ص ۲۱). هر گاه در روابط زوجین خسارتی ایجاد گردد، اما خسارت ناشی از نقض قرارداد نکاح (مسئولیت قراردادی) نباشد، با اثبات هر یک از موجبات ضمان قهری (تسبیب، اتلاف، غرور، تعدی، تفریط)، می‌توان الزام واردکننده را به جبران خسارت مطالبه کرد (خداادپور، ۱۳۸۸، ص ۳۳؛ مثلاً اگر در اثر عدم تأمین مسکن مناسب، ضرری متوجه زوجه شود، زوج در برابر وی مسؤول خواهد بود. در این صورت دادگاه پس از رسیدگی و احراز ضرر، حکم به جبران خسارت از زیان‌دیده خواهد داد. طریقه جبران ممکن است به صورت پرداخت مبلغی پول (به عنوان مابه‌التفاوت مسکن متناسب با شأن زوجه و مسکن فعلی) باشد (همان، ص ۱۲۸). با این وجود، همانطور که در مقدمه ذکر شد، علی‌رغم صراحت این قانون، آرای قضایی زیادی در این موضوعات وجود ندارد؛ معروف‌ترین رأی که در این باره وجود دارد، رأی شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری دو تهران در موردی است که شوهر به زوجه خود نسبت باکره نبودن را داد و دادگاه به درخواست زوجه او را به پرداخت مبلغ سیصد هزار ریال بابت ضرر و زیان معنوی محکوم کرد (اصغری آغمشهدی، ۱۳۸۲، ص ۳۹).

تمهیدات فقهی در خسارت معنوی زوجین

قانون پیش‌بینی‌های لازم را در مورد خسارات معنوی زوجین مقرر داشته است؛ اما آنچه جای تامل دارد، این است که احکام قانون و دستورات قضایی (مخصوصاً احکام صادره به موجب قانون مسئولیت مدنی) فرمان‌های لازم‌الاجرائی هستند که عمدتاً دور از فضای صمیمی و پر محبت خانواده بر افراد بار می‌شوند. قانون اگر برای همه خسارات معنوی زوجین بهترین راهکار جبران را نیز داشته باشد، خود امر "رجوع یکی از زوجین و اثبات تخلف همسر در دادگاه"، نیازمند افشای مسائل محرمانه خانواده و پرونده‌سازی برای همسر (از جمله تبیین نارسایی جنسی، روانی و اخلاقی وی) است که در عمل زمینه سازش بعدی را کاهش می‌دهد و اختلافات خانوادگی را بیشتر می‌کند (کریمی، سجادی‌امین، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵). از این‌رو در مورد چنین موضوعات خانوادگی بیشتر به راه‌حلهایی نیازمندیم که در حریم خصوصی خانه قابل اجرا بوده، مؤثر واقع شود و از

طرفی اختلالی در روابط زوجین ایجاد نکند. فایده این بررسی می‌تواند در مراکز مشاوره‌ای دادگاه‌ها مشهود باشد. بدین نحو که در ارائه مشاوره به افراد از راهکارهای فقهی نیز استفاده شود. در این مجال به ذکر مواردی که یا در قانون نیامده است و یا علی‌رغم قانونی شدن غیرقابل اجرا خوانده می‌شود، می‌پردازیم:

ممانعت از نشوز زن

چنان که نشانه‌های اختلاف و علایم ناسازگاری و نافرمانی آشکار شود، طلاق یا تهدید به طلاق راه حل نیست. از آنجا که شارع خواستار تداوم زندگی زناشویی است، مهم‌ترین چیزی را که برای حل مشکل لازم می‌داند، صبر و تحمل، شناخت اختلاف در احساسات و نظرات و تفاوت در خلق و خوی است همراه با ضرورت تسامح و چشم‌پوشی از تعداد زیادی از مسائل؛ زیرا خیر و مصلحت همیشه در چیزی نیست که دوست داریم و آرزو می‌کنیم؛ بلکه چه بسا خیر و صلاح در چیزی باشد که نمی‌خواهیم و دوست نداریم (نساء، ۱۹). نشوز از جمله آفات و آسیب‌هایی است که در عرصه این پیوند، برای هر یک از زن و مرد امکان بروز دارد و راه درمان و مقابله با آن، در آیات ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء مورد بحث قرار گرفته است. خداوند متعال می‌فرماید: «زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و [اگر مؤثر واقع نشد] از همبستری با آنان خودداری کنید [اگر باز هم مؤثر واقع نشد] آنان را بزنید. پس اگر شما را اطاعت کردند، راهی برای [تنبیه] ایشان مجوید» (نساء، ۳۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵). از آنجا که شارع - تقریباً - از باب ضرورت، این راه‌ها را اجازه داده است، باید رعایت ترتیب و تقدیم اخف در بین آنها بشود و به ترتیب به مراحل شدیدتر برود (زنجانی، بی‌تا، ص ۱۷۱). "ترتیب" از اسباب گوناگون کیفر دادن است؛ چون هر کس بخواهد شخصی را هشدار دهد، طبعاً از درجه ضعیف آن شروع می‌کند و سپس کیفر را به تدریج شدید و شدیدتر می‌سازد (باقی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷). بدیهی است که راهکارهای ارائه شده باید در حریم خصوصی زوجین و کاملاً محرمانه انجام شود، تا هم در دفع خسارت معنوی مؤثر واقع شود هم حرمت خانواده حفظ گردد.

موعظه و پند

اگر مردی خوف وقوع نشوز همسرش را داشته باشد، نیز می‌تواند موعظه را شروع کند. در واقع موعظه علاجی است که هم در حال نشوز مفید خواهد بود و هم قبل از نشوز و هنگام پیدا شدن علامت‌های آن (باقی‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸). پند و موعظه می‌تواند به اشکال زیر واقع شود (علاء‌الدین، ۱۳۸۸، ص ۲۹). در این مرحله مرد از طریق ارتباط کلامی که شامل موعظه و نصایح دلسوزانه و راهنمایی مشفقانه است، از زن بخواهد که به وظایف خود عمل کند. البته نصیحت و موعظه باید با محبت و از سر خیرخواهی و دلسوزی باشد و انگیزه‌های تشویق برای برقراری روابط را فراهم آورد. در مرحله دوم مرد باید در مقابل رفتار و گفتار نامناسب زن، مدارا کند و عواطف خویش را مهار سازد و رفتار نامناسب زن را با خوبی پاسخ دهد. در این صورت، آرام آرام دشمنی و کینه زن به دوستی همراه با صمیمیت و یکدلی تبدیل خواهد شد. در مرحله سوم، مرد باید زن را متوجه پیمان محکمی که برای بنای خانواده بسته است، کند. پیمان محکمی (نساء، ۲۱) که بین زن و شوهر برقرار شده و تضعیف آن از لحاظ عاطفی و شناختی نامناسب است.

هجر در بستر

دوری از همسر در بستر، در مقابل تجاوز وی از حدود خود و نافرمانی‌اش است. باید توجه کرد که خدا فرموده است «فی المضجع»؛ یعنی در بستر از آنان دوری کنید و نفرموده «عن المضجع» به معنی پرهیز از همبستر شدن با آنان؛ اقتضای روایات در سه کتاب تبیان، مجمع‌البیان و فقه القرآن راوندی در مورد «واهجروهن فی المضجع» به ابی جعفر علیه السلام نسبت داده‌اند که مراد از هجر در آیه شریفه، پشت کردن به زن در بستر است (زنجانی، بی‌تا، ص ۱۷۷). در واقع این دوری در بستر در همین حدود مجاز شمرده شده است نه در حد ترک منزل و نه دوری در جلوی چشمان خانواده و فرزندان و در برابر بیگانگان؛ زیرا خود این رفتار مستوجب خسارت معنوی است که مورد نفی شارع است. البته می‌توان دوری در بستر را فقط به عنوان مصداقی در مقابله با نشوز زن در نظر گرفت و اقداماتی چون قطع روابط کلامی و معاشرت را به عنوان تنبیه روانی و عاطفی

زن مجرا دانست (علاء‌الدین، ۱۳۸۱، ص ۲۹).

تنبیه کردن

گاه حل مشکل به مقداری قساوت و خشنونت نیاز دارد؛ زیرا گروهی هستند که به خاطر مهربانی و بردباری زیاد با ایشان، دچار طغیان شده‌اند؛ اگر قساوت ببینند، سرکشی‌شان رام و جوش و خروششان آرام می‌شود. آن‌گاه که طرف مقابل به ادای وظیفه‌اش بی‌توجه بوده، از سرشنتش تجاوز کند، در حد خود از آن استفاده می‌شود. بدیهی است که قساوت، چنانچه باعث بازگرداندن نظام خانواده باشد و الفت و محبت را به آن بازگرداند، از طلاق و جدایی بدون نزاع بهتر است. پس این یک راه حل ایجابی و معنوی و برای تأدیب است، نه برای سختگیری و انتقام؛ و استفاده از آن فقط برای اصلاح نافرمانی است. زوج، تنها در صورتی می‌تواند همسرش را تنبیه کند که نشوزش تحقق پیدا کند و از انجام حقوق شوهر امتناع نماید. کیفیت زدن هم باید به نحوی باشد که امید برگشتن زوجه به صلاح و اصلاح باشد (شفیعی‌مازندرانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹). در مورد «واضربوهن» هم به ابوجعفر علیه‌السلام نسبت داده‌اند که مقصود از ضرب در آیه شریفه، زدن با سواک است. سواک هم چوب نرمی است (زنجانی، بی‌تا، ص ۷۷۰۹). عده‌ای راه پیشگیری از نشوز زن و رفع آن را در ضرب و جرح زن نمی‌دانند و قائل به این هستند که کلمه ضرب، در "واضربوهن" به معنای زدن طبق متعارف نیست؛ بلکه این کلمه از مفاهیم متشابهات است و معنی آن جز مدارا کردن و در نهایت قهر کردن حکیمانه که از سه روز تجاوز نکند و کوتاهی در فراهم آوردن خوراک و پوشاک تا دست برداشتن زن از نشوز نیست (شفیعی‌مازندرانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۹). تنبیه فقط در مورد عدم همراهی زن در روابط جنسی توصیه شده است و در هیچ مشکل خانوادگی دیگری نمی‌توان از آن استفاده کرد. در بعضی روایات، این تنبیه فقط در صورت ارتکاب فحشا از سوی زن تجویز شده است (علاء‌الدین، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

ممانعت از نشوز مرد

به رغم یکسانی نشوز زن و مرد، راه درمان یا شیوه برخورد با آن به جهت تفاوت‌های زیستی این دو جنس با یکدیگر، راه‌هایی متفاوت و متناسب با ویژگی‌ها و خصوصیات طبیعی و بیولوژیک هر یک از آنه است (قبادی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

مصالحه و آشتی

هر گاه زنی دید که شوهرش [به او بدی می‌کند] او را آزار می‌دهد و یا [از او] رویگردان است، بر هیچ یک از آن دو گناهی نیست که میان خویشتن مصالحه کنند. راه حل صلح و آشتی است و این، البته مقتضی گذشت از بعضی حقوق مالی (مادی) و شخصی است. نشوز عبارت از ترفع هر یک از زن یا مرد از ادای حق طرف مقابل است، شاید عرف عام هم نشوز را به حسب همین معنای شرعی اطلاق می‌کند؛ به این معنا که مرد زیر بار حق زن نرفته، خود را ارفع از این معنا بداند. از استعمال نشوز در قرآن، شأن نزول آن و روایات استفاده می‌شود که نشوز مرد به معنای ترفعی نیست که حقی از زن در آن ترک شده باشد (زنجان، بی‌تا، ص ۷۲۱۹). مقصود از نشوز مرد، ترفع مرد از ادامه زندگی با او و قصد طلاق یا قصد ازدواج با دیگری، به جهت کراهت داشتن از اوست؛ اما اگر مردی حقوق زن از قبیل کسوه، نفقه و حق القسم او را ایفا نکند، این فرض از فروض غیر متعارفی است که حکم آن غیر از حکم نشوز مرد است و در این صورت زن می‌تواند حقوق خود را با مراجعه به حاکم مطالبه کند (همان، ص ۷۷۱).

لعان

لعان راهکاری است که در فقه برای جدایی زوجین در مواردی مطرح شده است که مرد همسرش را به روابط نامشروع متهم می‌کند یا فرزندش را انکار می‌کند. اگر گاه مردی مدعی گردد که همسر دائمی وی که مدخول بها می‌باشد با مرد دیگری مرتکب زنا گردیده و ادعا کند که تنها خودش این عمل را مشاهده کرده و شاهدهی ندارد، لعان قابل اجراست (بیزدی محقق داماد، بی‌تا، ص ۱۱۳). انجام لعان نه تنها نکاح بین زن و مرد را منحل می‌کند، بلکه بین آنها حرمت

ابدی نیز ایجاد می‌کند. اگرچه به اعتقاد دکتر کاتوزیان "لعان در حقوق کنونی تنها در زمره قوانین متروکی است که نقشی در زندگی اجتماعی ندارد" (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۲۷)؛ اما به نظر می‌آید عدم مراجعه به حکم لعان، در عصر حاضر صرفاً به دلیل آشنا نبودن افراد جامعه با احکام و دستورهای شرعی در این خصوص است (سعادت، ۱۳۹۰، ص ۲۵۱). از طرفی هر چند به دلیل پیشرفت علم و رواج آزمایش‌های ژنتیکی نفی ولد قابل اثبات است و نیاز به لعان ندارد، اما حکم لعان در جایی که زوج نسبت زنا به همسرش دهد و هیچ ادله‌ای برای اثبات آن نداشته باشد، همچنان قابل اجراست (بزدی، بی‌تا، ص ۱۱۴). در واقع، این حکم برای جلوگیری از خسارت معنوی به زن است؛ زیرا دادن نسبت زنا به وی موجب لطمه به حیثیت و آبروی او می‌شود. بدین ترتیب زن با سوگند و نفرینی که در نزد آمر قانونی یاد می‌کند، از خود رفع اتهام کرده، از نسبت زنا بری می‌گردد.^۱ در نتیجه لعان با ماهیت ویژه‌ای که دارد، موجب تبرئه مدعی و منکر زنا و سقوط حد (قذف، زنا) می‌گردد.

واکنش‌های عرفی به خسارت معنوی زوجین

قانون کاربرد عرف را در بعض موارد مانند سکوت اجمال و تناقض قوانین به عنوان قاعده‌ای حقوقی پذیرفته است. امروزه هنگام بروز اختلاف بین عرف و روح قانون، این عرف است که بر روح قانون و نیز بر قوانین تکمیلی و مقررات تفسیری مقدم شده، آنها را ساقط می‌کند (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۱۰). برای آن که رابطه زناشویی با اعمال سلیقه و گرایش‌های خاص هر یک از زوجین تهدید به گسستن نشود، برای اصلاح این رفتارها، راهبردهایی وجود دارد. پاره‌ای از این راهبردها مربوط به عمل زوجین در خانواده است؛ لیکن آن گاه که تدبیر شخصی طرفین کارساز واقع نشود و ناسازگاری به مرتبه شدید آن یعنی شقاق برسد، طبعاً امکان اصلاح از دست آنان خارج می‌شود و به وجود عناصر آگاه و خیرخواهی نیاز است که در جهت به صلاح در آوردن گسست موجود، مداخله کنند. از این افراد به عنوان حکم یعنی داور میانجی یاد می‌شود (پژوهنده، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

۱- و مرد نیز چون دلیلی جهت اثبات ادعای خود ندارد، با ایراد چند سوگند، موجب سقوط حد قذف می‌گردد.

داوری‌های عرفی عمدتاً دارای شکل و تشریفات قانونی نیست و بنا به ضرورت، به طور خودجوش و اختیاری انجام می‌شود.

عرف در هر جامعه متناسب با سطح اهمیت و جایگاه خانواده، ایجاب می‌کند که خویشان (بخصوص والدین هر یک از زوجین)، مانع از وقوع یا استمرار اعمالی شوند که لطمه به حریم عواطف و احساسات و سایر سرمایه‌های معنوی طرفین می‌زند. در واقع آنچه غالباً برای جلوگیری از خسارت معنوی در این بین مؤثر واقع می‌گردد، استفاده از فضایی است مانند وساطت جهت گذشت و بخشش هر کدام از زوجین از سوی دیگری، تعهدات عرفی که همسر برای عدم تکرار اعمال متضررانه خویش متقبل می‌شود، اعطای تسهیلات به طرف متضرر از جانب همسر، مثل اعطای هدیه و امتیاز، اسقاط برخی از حقوق در زندگی زناشویی. مصالحه و میانجیگری جهت رفع منشأ ضرر، ضمانت‌اجراهایی که به مقتضای عرف هر منطقه برای ممانعت از چنین ضررهایی در حوزه خانواده غالباً توسط والدین هر کدام از زوجین اجرا می‌گردد، مثل تنبیهاتی که برای عروس یا داماد خانواده در موقعیت‌های خاصی اعمال می‌شود و مواردی از این قبیل که به تناسب متنوع بودن عرف در هر منطقه، متفاوت و بسیار است. این اقدامات عمدتاً توسط نهادهایی چون بزرگ خانواده، ریش‌سفیدان محل، هیات امنای مساجد، دوستان و آشنایان و ... اتفاق می‌افتد.

یافته‌های پژوهش

- ۱- هدف قانون‌گذار از اتخاذ روش‌های جبران مخصوص خانواده این است که حل دعوا هم موجب حفظ بنیان خانواده و استدام آن گردد و هم رضایت خاطر زیان‌دیده را جلب کند.
- ۲- غالب روش‌های جبران، در خانواده به حکم قانون، مخفیانه و بدون نیاز به حکم قاضی خانواده قابل اجراست تا ضمن حفظ حریم‌ها، روابط خصوصی و اسرار محرمانه زوجین به واسطه مراجعه به دادگاه، علنی و آشکار نگردد.
- ۳- شیوه‌های جبران خسارت معنوی در خانواده هر کدام به تناسب شرایط، دارای ماهیت خاص پیشگیرانه، مقابله‌ای، آمرانه، تنبیهی، ترمیمی و ... است.

- ۴- در قانون جدید حمایت از خانواده، با تمهیداتی چون مراکز مشاوره و داوری (در جریان رسیدگی)، به طور غیرمستقیم، در قالب رفع منبع ضرر، در حل دعاوی خانوادگی ناشی از خسارت معنوی، تلاش شده است.
- ۵- روش‌هایی که خاص جبران خسارت معنوی در خانواده هستند، زیان‌دیده را از مطالبه جبران خسارت به روش‌های عام قانون مسئولیت مدنی منع نمی‌کند.
- ۶- برخی روش‌های فقهی در قانون نیامده است؛ اما غالباً قابل اجرا در حریم خصوصی زوجین بوده، موجب سازماندهی روابط می‌گردد و می‌تواند به عنوان راهکارهایی مورد توجه مراکز مشاوره در دادگاه‌ها قرار گیرد؛ زیرا منابع معتبر فقهی طبق اصل ۱۶۷ ق.ا. قابل رجوع است.
- ۷- برخی آداب و رسوم عامیانه به صورت خودجوش مانع از فروپاشی خانواده‌ای می‌شوند که متضرر معنوی است. بدیهی است تا زمانی که فروپاشی خانواده، نزد عرف امری ناپسند باشد، عرف تمام تلاشش را برای حفظ خانواده و ترمیم روابط زوجین می‌کند.
- ۸- ورود حقوق جهت حمایت از اخلاقیات در خانواده، به شکل ایجاد مسئولیتی است که در جریان خسارات ناشی از عدم ایفای وظایف همسری، در نظر گرفته می‌شود. این امر یکی از مواردی است که به "حمایت حقوق از اخلاق" معروف است،
- ۹- نقش حقوق در دعاوی با محوریت خسارت معنوی، جهت حفظ بنیان خانواده، غالباً به شکل "قطع منشأ ضرر" است. نه جبران خسارت به نحوی که در ق.م.م آمده است.

منابع و ماخذ

- ✓ اصغری، فخرالدین، «جبران خسارت معنوی در ایران»، ۱۳۸۲، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال سوم، شماره نهم و دهم
- ✓ اکبری، موسی‌الرضا، «مسئولیت مدنی - جبران خسارت معنوی در حقوق ایران»، ۱۳۸۴، ماهنامه دادرسی، ش ۵۲، سال نهم
- ✓ امامی، حسن، حقوق مدنی، ۱۳۸۴، ج ۴، انتشارات اسلامی، چاپ هجدهم
- ✓ باقی‌زاده، رضا، «بررسی و تحلیل مسأله نشوز در تعامل زوجین با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء»، ۱۳۸۹، فصلنامه علوم اجتماعی مباحث بانوان شیعه، سال هفتم، ش ۲۳
- ✓ پروین، فرهاد، خسارت معنوی در حقوق ایران، ۱۳۸۲، تهران، ققنوس، چاپ دوم
- ✓ پژوهنده، محمدحسن، «راهکارهای اساسی حل مسأله نشوز و شقاق زوجین در قرآن و حدیث»، ۱۳۸۹، مشکوه، ش ۱۰۷
- ✓ حبیبی‌تبار، جواد، گام به گام با حقوق خانواده، ۱۳۸۳، چ ۲، نشر گام به گام
- ✓ خدادادپور، منیره، مسئولیت مدنی زوجین، ۱۳۸۸، تهران، مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول
- ✓ خمسه، یوسف، «قانون حمایت از خانواده - بیم‌ها و امیدها»، به نقل از سایت: www.ettelaat.com/etiran1393/3/16 تاریخ مراجعه: ۱۳۹۳/۳/۱۶
- ✓ داوودی، هما، «جبران مالی خسارت معنوی در طلاق ناشی از سوءرفتار»، ۱۳۹۰، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۵۴
- ✓ دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ۱۳۷۷، ج ۲۲، دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم
- ✓ زنجانی، سیدموسی شبیری، کتاب نکاح زنجانی، بی‌تا، جلد ۲۵، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز
- ✓ سعادت، صالح، «نگاهی به حکم لعان»، ۱۳۹۰، فصلنامه فقه اهل‌بیت، ش ۶۶-۶۷

- ✓ سلطانی‌نژاد، هدایت‌الله، *مسئولیت مدنی - خسارت معنوی*، ۱۳۸۰، تهران، نورالثقلین، چاپ اول
- ✓ شفیعی مازندرانی، سیدمحمد، «*علاج نشوز زوجه از دیدگاه فقه اسلامی*»، ۱۳۹۰، فقه و اصول، سال هفتم، ش ۹
- ✓ صادقی محمدصادق، *نقش عرف در حقوق خانواده*، ۱۳۹۰، دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب، کارشناسی ارشد، شماره بازیابی ۵۱۰۷۳۱۳۹
- ✓ علاءالدین، سیدمحمدرضا، «*شيوه‌های قرآن در درمان مشکلات عاطفی و جنسی زوجین در نهاد خانواده*»، ۱۳۸۸، فصلنامه قرآنی کوثر، ش ۳۳
- ✓ قبادی، مریم، *تقریرات، نشوز: مصادیق و شيوه‌های برخورد با آن در قرآن کریم*، ۱۳۹۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به نقل از سایت: noormags.com
- ✓ قره‌گزلی، کامران، «*مطالبه خسارت معنوی*»، ۱۳۹۱، روزنامه ایران، قضایی حقوقی سال ۱۸، ش ۵۱۷۹
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی - ضمان قهری - مسئولیت مدنی*، ۱۳۶۲، انتشارات دهخدا، چاپ اول
- ✓ —، *حقوق مدنی خانواده*، ۱۳۸۲، ج ۱، انتشارات شرکت سهامی، چاپ ششم
- ✓ کرمی، محمدتقی و مهدی سجادی امین، «*نقد و بررسی ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده*»، ۱۳۸۹، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دوازدهم، ش ۴۸
- ✓ محمد عثمان "ژوبل"، «*جبران خسارت ناشی از مسئولیت مدنی*»، بی‌تا، مجله قضا، کابل، بی‌جا
- ✓ مطهری، عباس، *خسارت معنوی در آراء قضایی در حقوق ایران و مصر*، ۱۳۸۷، دانشگاه مفید قم، مقطع کارشناسی ارشد
- ✓ مظاهری، معصومه و مریم مهاجری، «*بازخوانی مبانی فقهی ترمیم خسارت معنوی با رویکردی بر حقوق غیرمالی زوجین*»، ۱۳۹۲، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴

- ✓ معاونت آموزشی قوه قضائیه، *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده*، ۱۳۸۷، جلد ۳، تهران، نشر جنگل، چاپ اول
- ✓ نقیبی، ابوالقاسم، *خسارت معنوی در حقوق ایران و نظام های معاصر*، ۱۳۸۶ الف، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم
- ✓ _____، «*نظریه جبران مالی خسارت معنوی در حقوق ایران*»، ۱۳۸۶ ب، نشریه مطالعات اسلامی، ش ۷۷
- ✓ هدایت‌نیا، فرج‌الله، «*نقد حکمیت در دعاوی خانوادگی از مقررات تا اجرا*»، ۱۳۸۴، کتاب زنان، سال هفتم، ش ۲۷
- ✓ یزدی، سید مصطفی محقق داماد، *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال*، بی‌تا، تهران، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، نشر علوم اسلامی، چاپ پانزدهم